



فارسی چهارم

واژه‌نامه

به نام یزدان پاک

گردآورنده: حسن ربانی

ستایش و درس اول

انبوه: فراوان	آفریدگار: خالق، به وجود آورنده
زینت داد: زیبایی بخشید	دم: لحظه
تاب نیاورد: تحمل نکرد	جوی: بجوی، جست‌وجو کن
مزارع: مزرعه‌ها	بندگان: آفریدگان
آتشین: گرم	نهان: مخفی، پنهان
جلا داده است: روشن و شفاف کرده است	آهسته: آرام
ناپدید ساخت: مخفی کرد	نشان: علامت
سطح زمین: روی زمین	بُود: باشد
قشر: لایه	نیکی: درستکاری
برآق کرد: روشن کرد	روشنایی: نور
پوشش: لباس	جهان افروز: روشن‌کننده‌ی جهان
پرمهر: با محبت	آفرینش: خلقت
دشوار: سخت	پذیرفت: قبول کرد
خودنمایی می‌کردند: خود را نشان می‌دادند	داوری: قضاوت
چیره دست: ماهر	نخست: اول، ابتدا
شگفت‌انگیز: حیرت‌آور	آویخت: آویزان کرد
هوشیار: باهوش	گودال: فرورفتگی زمین
معرفت: شناخت، دانش	پراکند: پخش کرد
سار: پرنده‌ای کوچک شبیه پرستو	نشانید: قرار داد
پهنه: سطح، گستره	غوک: قورباغه





برکه: گودال آبی
منظره: چشم انداز
از پس: از پشت

رَمه: گله
گریخت: فرار کرد

درس دوم

اوایل: شروع، آغاز
لطیف: نرم
دلنشین: گوارا، دلچسب
جامه: لباس
نخستین: اولین
بیابند: پیدا کنند
آسیب: صدمه
بکوشند: تلاش کنند
راه و رسم: روش
آسودگی: راحتی
دشواری: مشکلات
کمیاب: کم پیدا
ناچار می‌شوند: مجبور می‌شوند

جای معتدل: آب و هوایی که نه زیاد گرم و نه زیاد سرد است.
جنب و جوش: حرکت، رفت و آمد
سفر طولانی: سفر دراز
تغییر: دگرگونی
شگفتی: عجیب
سپری شدن: گذشتن زمان
پیمودن: رفتن، طی کردن راه
پیشین: قبلی
قدرت: توانایی، نیرو
غمگین: ناراحت
عالم: جهان، دنیا
فرصت: زمان، مهلت
غرور: خودپسندی، تکبر

واژه‌نامه فارسی چهارم تا ششم
۲



درس سوم

زاغک: کلاغ کوچک	آسیاب: محل آرد کردن گندم
پرفریب: مگّار، حيله گر	نشانی: علامت، آدرس
نُبْدی: نبودى	خشمگین: عصبانی
مرغان: پرندگان	حاکم: قاضی
آشکار کند: نشان دهد	اندیشیدم: فکر کردم
طُعمه: غذا، خوراک	ردّپا: جای پا
جَسْت: پرید	حدس: گمان
بِرُبود: به دست آورد	معذرت خواستن: عذرخواهی کردن

درس چهارم

حاکم: بزرگ، حاکم	حکیم: دانشمند
دانا: عاقل، خردمند	قصد: اراده، عزم
حاضری: آماده هستی	برافراشته: بلندشده
پاسخ: جواب	مردمان: انسان‌ها
نیاز: احتیاج	گرفتار: اسیر، درگیر
بیاموزی: یاد بدهی	توفان: بادهای شدید دریا
تعلیم: آموزش	ناخدا: فرمانده کشتی
نیک‌نامی: خوش‌نامی	امواج: موج‌ها
وی: او	نجات دهد: آزاد سازد
افزوده می‌شد: اضافه می‌شد	بلا: گرفتاری
سرمایه: دارایی	چاره‌ای بیندیشد: به فکر راهی باشد
شهرت: آوازه	





درس پنجم

روزگار: دوره، زمان	شاد کام: موفق و خوشحال
بازرگان: تاجر، کسی که خرید و فروش بزرگی دارد	بازگو: بیان کن
ثروتمند: سرمایه دار	کنیزک: خدمتگزارِ دختر
لذت بردن: کیف کردن	نشان: علامت
غلامان: خدمتگزاران	خواجه: بزرگ، سرور
هدیه: کادو، سوغاتی	شرمندگی: خجالت
گرانها: ارزشمند	شکایت: گلایه
ارمغان: هدیه، سوغاتی	همتا: هم‌نوع
کارمت: که برایت بیاورم	زهره‌اش بدرید: ترسید
خطّه: سرزمین	شکرسخن: شیرین زبان
مشتاق: علاقه مند	گریستن: گریه کردن
بیان کردن: گفتن	دریافت: فهمید
ازقضا: اتفاقا، با تقدیر	زاری: شیون، ناله
حبس: زندان، قفس	فایده: سود
چاره: راه کار	رهایی: آزادی
دل‌تنگ: غمگین، ناراحت	گنبد: سقف نیم دایره‌ای شکل
پیغام: پیام	گنبد کبود: آسمان آبی
پی‌درپی: پشت سرهم	سر و کول: سر و گردن
صحنه: تابلوی نمایش	اتفاق: ماجرا
شگفت‌زده: متعجب	خدمتکار: کارگر
بیچاره: بدبخت	دستمزد: حقوق، اجرت
خام: ناپخته	کاروان: قافله، گروهی که باهم سفر می‌کنند
سخن ناپخته: حرف نسنجیده	علّت: دلیل
تجارت: خرید و فروش	رأس: واحد شمارش اسب و قاطر
بازآمد: برگشت	نفر: واحد شمارش انسان و شتر

واژه‌نامه فارسی چهارم تا ششم
۴



درس ششم

سربلند: موفق، پیروز	آرش: کماندار افسانه‌ای ایران
نقص: عیب، ایراد	نبرد: جنگ، پیکار
گام: قدم	پایداری: مقاومت، ایستادگی
زمزمه کردن: آرام زیر لب خواندن	مشکل: سخت
نگریست: نگاه کرد	ناامید: مأیوس
زه کمان: کش کمان	اندوهگین: غمگین
بامداد: صبح زود	بردباری: صبر، شکیبایی
تناور: بلندقد	آشتی: صلح
ترانه: سرود، آهنگ	خاور: مشرق
گهر: گوهر، جواهر	فرود آید: بر زمین نشیند، پایین آید
دیرین: قدیمی	تحقیر: کوچک شمردن
خرم: شاد	فرمان: دستور
چُست و چابک: سریع و فوری	تنگ: کوچک، باریک
نهانی: مخفی، پنهان	پولادین: ساخته شده از فولاد، قدرتمند
راز: سِرّ	سامان دادن: نظم بخشیدن
برآن: تیز، بُرنده	ماهر: زبردست
تندر: رعد و برق	قامتی رشید: قدی بلند
غرّان: غرّش کننده	استوار: پابرجا
گوارا: شیرین، دلچسب	بازوان: بازوها
گوهرفشانی: پراکندن گوهر	تن نیرومند: بدن قوی
اندر: در	نیرو: توان، قدرت





درس هفتم

منظم: با نظم و ترتیب	استقبال: پیشواز
جمعیت: مردم	نشاط: شادی
خروشان: پر جنب و جوش	چهره: صورت، روی
پیوستیم: وصل شدیم	هیجان: شوق و ذوق
جای سوزن انداختن نبود: خیلی شلوغ بود	خلاصه: فشرده
پدید آمده بود: پیدا شده بود	رخسار: صورت، چهره
امواج: جمع موج	نشاط‌انگیز: شادی آور
می‌گریستند: گریه می‌کردند	نگار: یار، رفیق
مشتاقانه: از روی علاقه	انبوده: زیاد، فراوان
خاطر: ذهن، یاد	نسیم: باد آرام
طعنه: کنایه	مُلایم: نرم و لطیف
گلستان: کتابی از سعدی	خیره‌شدن: دقیق نگاه کردن
فعالیت: تلاش و کوشش	غوغا: سر و صدا
اشعار: جمع شعر	همهمه: سرو صدا، غوغا
می‌گشایم: باز می‌کنم	مُشتاق: علاقه‌مند
اشعه: پرتو	پرتوان: پر قدرت
دلهره: نگرانی، استرس	بی‌صبرانه: بدون تحمل صبر
ضخامت: کلفتی	مرتب: پشت سر هم
تحسین‌آمیز: همراه با تحسین و مرحبا	پوشش: لباس
	هماهنگ:





درس دهم

سرگردانند: آواره هستند	کنجکاو: جست و جو گر
قریحه: استعداد، توانایی	فعال: تلاشگر
کُنج: گوشه	عشق می‌ورزیدم: علاقه زیاد داشتم
نخستین: اولین	اندیشه: فکر
عاجز: ناتوان، ضعیف	دور و دراز: طولانی
پپذیرند: قبول کنند	افکار: فکرها
استعداد: توانایی ذاتی	زیستن: زندگی کردن
اختراع کردن: چیز جدیدی ساختن	منقل: ظرفی فلزی برای زغال
ابداع: نوآوری	دایر نشده بود: به وجود نیامده بود
مقصود: هدف	مکتب: مدرسه‌های قدیمی
خشنود: راضی	گرداگرد: دور تا دور
امتحان: آزمون	حرفه: شغل
لبریز: سرشار، پر	بیاموزم: یاد بگیرم
دلسوز: مهربان	قفقاز: منطقه‌ای سرد در روسیه
سرمشق: الگو	قنّادی: شیرینی پزی
همای رحمت: پرنده‌ی خوشبختی	رونق داشتن: خوب بودن وضعیت کسب و کار
آیت: نشانه	طاق: سقف خانه
ما سوی: به غیر از	اطفال: کودکان، جمع طفل
رخ: صورت	طبع: خلق و خوی
گدا: سائل	پرشور: با ذوق و علاقه
مسکین: نیازمند، فقیر	ذهن جويا: ذهن کاوشگر
نگین: انگشتری	بهره: سود، فایده
قاتل: کُشنده	برگزیده شدم: انتخاب شدم
مدارا: سازگاری	شور و شوق: علاقه
ابوالعجایب: صاحب شگفتی	اجتماع: گروهی از مردم
عَلَم کردن: مشهور کردن	فروزان: درخشان
کَرَم: لطف، بخشش	میهن: وطن
عالم: جهان	اقامت گزیدم: ساکن شدم





درس یازدهم

دل‌تنگ: ناراحت، غمگین	دَم: لحظه
شهاد: شهیدان	آتشبار: توپخانه
پنهانی: مخفیانه	نبرد: جنگ، پیکار
نشانه گرفتن: هدف قراردادن	درنگ: تأخیر
مسئولیت: بر عهده گرفتن کاری	درهم کوبیدن: نابود کردن
ناتمام: ناقص	وصف ناپذیر: توصیف نشدنی
مانع: سد	نفوذ: وارد شدن
اعتقاد: باور، ایمان	شجاعت: دلیری
عجیب: شگفت آور	دلاوران: قهرمانان
رزمندگان: جنگجویان	تکبیر: الله اکبر گفتن
به شدت: بیش از اندازه	وحشت: ترس
محتاج: نیازمند	گورستان: قبرستان
عملیات: اقدام، فعالیت	گذرگاه: محل عبور
حساس: مهم	سقا: آب پخش کن
متجاوز: ستمگر	پیک: نامه‌رسان
مظلوم: ستم‌دیده	مطمئن باش: یقین داشته باش
اشغال: تصرف	اراده کرده: خواسته
نهایی: پایانی	سقوط: افتادن، شکست
دژ: قلعه	ترجیح: برتری
تسخیرناپذیر: غیرقابل گرفتن	نظاره: تماشا
حمله: هجوم	

واژه‌نامه فارسی چهارم تا ششم



درس دوازدهم

مختصر: کم، اندک	برقی زد: نوری زد
اشتیاق: علاقه	درخشید: تابید
بوستان و گلستان: هر دو کتاب نوشته‌ی سعدی می‌باشد.	غلتیدن: سُر خوردن
لاشه: جَسَد	اتفاق: حادثه، واقعه
پاسبانی: نگهبانی	صمیمی: مهربان
	حومه: اطراف

درس سیزدهم

شنیدستم: شنیده‌ام	لطف: بخشش، عطا
شهباز: پرنده‌ای شکاری	لطف حق: بخشش خدا
کهنسال: پیر، سالخورده	نیل: نام رودی در مصر
بیم: ترس	درفکند: بینداخت
تاخت: به سرعت حمله کرد	گفته: فرموده، دستور
تازان: باشتاب	رب: پروردگار
پی آس: دنبالش	جلیل: باعظمت، بزرگوار
پران: پروازکنان	خُرد: کوچک
چنگ: پنجه، چنگال	چون رهی: چگونه نجات پیدا می‌کنی
در بَرَد جان: به سلامت رها شود	ناخدا: فرمانده کشتی
أجل: مرگ	زین: از این
باز: پرنده‌ای شکاری	کاین: که این
دست از زندگی شستن: ناامیدشدن	وحی: سخن مستقیم خدا با پیامبرش
نظر کرد: نگاه کرد	باطل: بیهوده
نگون‌اقبال: بدبخت	منزل: مقصد



صیّاد: شکارچی	مِهْر: محبت، مهربانی
بِر کَف: در دست	شیوه: روش، راه و رسم
زِه کمان: ریسمان و کش کمان	عدل: انصاف
بَنَشِستَن: نشستن	بندِه پروری: مدارا با بنده
صَلّاح: نیکو، خوب	گَاهوار: گهواره
بِگسست: پاره کرد	دایه: پرستار کودک
بِه کَلّی: تمام، همه	طغیان: سرکشی، نافرمانی
حِی داور: خداوند، پروردگار	حسرت: افسوس
قضا: اتفاقا، به تقدیر	حکم: فرمان، دستور
	بِه: بهتر

درس چهاردهم

عطّار: عطر فروش	رنج: زحمت
بِگوید: تعریف کند	سعی بی‌فایده: تلاش بدون سود
طبله: صندوقچه	اندوخت: ذخیره کرد
طبل غازی: طبل جنگی	آموخت: یاد گرفت
بلند آواز: صدای بلند	عالم: دانا، دانشمند
میان تهی: توخالی	بِه چه ماند: شبیه کیست
چندان: هر اندازه	در نظرم: در خاطر من
چون: مانند	ناپسند: ناشایست، زشت
غازی: جنگجو	پرهیز: دوری
خاموش: ساکت	مُشک: عطر
	بیوید: بو بدهد





درس پانزدهم

بیشه: جنگل	رحم حاصل کرد: دلش به رحم آمد
خفته: خوابیده	از پی: به دنبال
موشکی: موش کوچکی	صید: شکار
آشفته: پریشان	دام: تله
گه: گاه	حول وحوش: اطراف
متغیر: خشمگین، حال دگرگون	شیر گیر افتاد: شیر به دام افتاد
پنجه: چنگال	خلاص: رهایی
له کندش: او را له کند	بشتافت: با عجله دست به کار شد
زندش: او را بزند	بند: طناب، ریسمان
غازی: بی‌ارزش	پنجه: چنگال
با دم شیر بازی کردن: کنایه از زورآزمایی با	آراسته: تزیین شده
قوی‌تر از خود	جدیت: به صورت جدی
هراس: وحشت	متفکرانه: از روی فکر و اندیشه
التماس: خواهش، تمنا	مروارید: گوهر
وحوش: جانوران وحشی	به هیچ وجه: در هیچ صورت، اصلا
خطا کار: گناه کار	فاش: آشکار
مغفرت: بخشش	با کمال میل: با علاقه و اشتیاق
لابه: گریه و زاری، التماس	

درس شانزدهم

گویی: مثل این که	بالین: بالای سر
منتظر: چشم به راه	توضیح دهد: شرح دهد
غریب: نا آشنا	جاهل: نادان
فضایی: فرازمینی	بُود: باشد





خِرَد: فکر، اندیشه	گِرَد: کروی
بُرنا: جوان	معلّق ماندن: بین زمین و آسمان قرار گرفتن
یزدان: خداوند	آویزان: آویخته شده
به دانش فزای: به علم و دانشت اضافه کن	پژوهشگران: محققان
گِرای: روی آور	دانش اندوزی: کسب علم و دانش
رهنمای: راهنمایی کننده	گوناگون: مختلف
رامش: آرامش	گسترش: توسعه
میاسای: خسته نشو	سپری شد: گذشت
گمان: شک و تردید	علّت: دلیل
ناخوش: بد	اتّفاقات: حوادث
بهره: سود	کشف: پیدا کردن، یافتن
بباید گریست: باید گریه کرد	گریزان: فراری
بی‌دانشان: انسان‌های جاهل	بستر: رختخواب
	واپسین: آخرین

درس هفدهم

رحمت: مهربانی	دلنشین: خوشایند
نظر: نگاه	منتقل شده بود: انتقال یافته بود
صواب: نیکی، خوبی	نمایان: آشکار
مستجاب آر: قبول کن	ریزنقش: جثه کوچک
حضرت: درگاه	شبيه: مثل، مانند
کژ: نادرست	قلم نوری: قلمی جهت نوشتن روی صفحه نمایش
حمد: ستایش	معرفی کرد: شناساند
کامران: خوشبخت	مجازی: غیر واقعی
توفیق ده: موفق کن	رایانه: کامپیوتر
ذات: حقیقت درون	پایگاه رایانه‌ای: سایت



بر لفظ رانم: بر زبان آورم

حامی: حمایت کننده

حاضر: وجود داشتن

ناظر: بینا

ثنا: ستایش گفتن

می‌سرایم: می‌گویم

ذکر: یاد

می‌پناهیم: پناه می‌آوریم

کالا: جنس

تجارت: خرید و فروش

تاجر: بازرگان

فرصت: مجال، زمان مناسب

طفل: کودک

رُطب: خرما

الهی: خداوندا

فضل: لطف، بخشش

.... **نکته:** واژه‌ها براساس کاربرد آن‌ها در جملات هر درس، معنا شده اند که گاهی ممکن است در درس یا جمله‌های خارج از آن معنای دیگری نیز داشته باشند.





فارسی پنجم

واژه‌نامه

نیایش و درس اول

تأمل: اندیشه، فکر
 گوارا: صاف و زلال
 می‌نگارد: می‌نویسد
 بید بن: ریشه‌ی درخت بید
 دهقان: کشاورز
 تاک: درخت انگور
 کهن: قدیمی
 آفرینش: خلقت
 ایستگاه: محل توقف و ایستادن
 شگفتی: هر آنچه که باعث حیرت و تعجب شود.
 مطالعه: بررسی
 پژمرده می‌شوند: پلاسیده می‌شوند
 نسیم: باد بسیار ملایم و آرام

هستی: جهان، وجود
 ضعیف: ناتوان
 توانا: قدرتمند، قوی
 بیم: ترس، شک
 کریم: بخشنده
 یاور: کمک
 مونس: یار، همدم
 غمخوارگان: غم خواران
 سرشار: پر، آکنده
 لطیف: نرم، خوشایند
 درنگ: مکث، توقف کوتاه
 عالم: دنیا، جهان
 سر به فلک کشیده: بلند، مرتفع

واژه‌نامه فارسی چهارم تا ششم
 ۱۴

درس دوم

خاک مرده: خاک بی‌حاصل
 تأثیر: اثر گذاشتن
 زمزمه: آوازی که آرام زیر لب خوانده شود.
 علفزار: محل رویش علف

فضل: بخشش، مهربانی
 شمار کرد: شمرد
 بحر: دریا
 برّ خشکی



انجم: ستارگان

لیل: شب

نهار: روز

بستان: باغ

بیخ: ریشه

نوبهار: بهار تازه

توحیدگویی: کسی که یگانگی خدا را بر

زبان می‌آورد

بنی آدم: انسان

غرور: تکبر، سربلندی

تشکر: سپاسگزاری

جذب می‌کند: به سمت خود می‌کشد

اقیانوس: دریاهاى بزرگی که به دریاهاى دیگر

راه دارند.

جالیز: محل کشت محصولاتى مانند خیار و

گوچه و ...

به نمایش بگذارد: نشان دهد

وحشتناک: ترسناک

کامروا: شادکام، موفق

درس سوم

روزگاران کهن: زمان گذشته

اندیشه: فکر

گرمابه: حمام

طبیب: پزشک، حکیم

شگفت زده: متعجب

فراخواند: دعوت کرد

بلندآوازه: مشهور

موفقیت: پیروزی

خِرَد: اندیشه، فکر

رهنمای: هدایت‌کننده، راهنما

سرای: منزل، خانه

گزند: آسیب

شکوه: بزرگی و عظمت

بُرنا: جوان

گِرای: روی آور

پرس و جو: تحقیق، بررسی

هوس کردن: علاقه داشتن

فاسد: تباه، خراب

محمدبن زکریای رازی: محمد، پسر زکریای رازی

روزگار: به دوره‌ای از زمان گفته می‌شود.

بنالد: ناله و زاری می‌کند

برنگذرد: عبور نکند

بَر کس: پیش کس

آزیرا: زیرا، چون

دلگشای: خوشایند، آنچه باعث خشنودی دل می‌شود





درس چهارم

بازرگان: تاجر	کسب: به دست آوردن
حوادث: اتفاقات، رویدادها	فضیلت: برتری، نیکویی
گرد: اطراف، دور	فروغ: روشنایی، پرتو نور
اندوختن: جمع کردن	آراست: زیبا کرد
خصلت: ویژگی، رفتار	موزی: آزار دهنده، اذیت کننده
کاهلی: سستی، تنبلی	هلاک: نابودی
مقصد: هدف	مراقبت: محافظت
اسباب: وسیله	بشناسانید: نشان دهید، معرفی کنید
آسایش: رفاه، آرامش	نهان است: مخفی است
تهیدست: فقیر	بکوشید: تلاش کنید
ردیف: رده، رتبه	پیرورنند: پرورش دهند
خشنود: راضی	معلوم گردد: آشکار شود

درس پنجم

کهن سال: پیر، قدیمی	از جمله‌ی: از همه‌ی
برتر، بالاتر، بهتر	هنگام: زمان، وقت
داوری: قضاوت	آنگه: آن‌گاه
باد مهرگان: باد پاییزی	بُن: ریشه
امپراتور: پادشاه	گلبن: ریشه‌ی گل
قصر: کاخ	بِسِتد: ستاند، گرفت
هجوم: حمله ناگهانی	مواظبت کرده ام: مراقبت کرده‌ام
اشتیاق: علاقه	انتظار داشت: منتظر بود
شجاعت: دلاوری	تحسین کردن: آفرین گفتن

واژه‌نامه فارسی چهارم تا ششم
۱۶



زر: طلا

طلبید: خواست

حاصل کنم: به دست آورم

حاکم: فرمانروا

درمان می‌کند: معالجه می‌کند

می‌سّر نمی‌شود: به دست نمی‌آید

درس هشتم

اهتزاز: جنبش، حرکت

أفق: دور دست، کناره

خاوران: مشرق

باختران: مغرب

فَرّ: شکوه و بزرگی

جاودان: همیشگی

خلاصه: فشرده

شورانگیز: هیجان‌انگیز

تصوّر: اندیشه، گمان، خیال

موزون: دارای وزن

روحیه: حس و حال

نیازمند: محتاج

ایثار: از خودگذشتگی

ضامن: ضمانت‌کننده، پذیرفتن مسئولیت

کاری

عنبر نسیم: خوش بو

زر و سیم: طلا و جواهر

موافق: سازگار

خرّمی: سرسبزی

استوار: پایدار

گهر: گوهر، مروارید

سنگ خاره: سنگ سخت و محکم

پیشه: کار، حرفه

دُرّ: سنگ گرانبها

ایزدی: خداوندی

آر: اگر

مهر: عشق، مهربانی، محبت





درس هشتم

مباد: نباشد	سرانجام: عاقبت
بوم و بر: سرزمین	ناگوار: تلخ، ناخوشایند
سلسله: خاندان	بغل‌تاند: غلت دهند، رها کنند
بنیان نهاده بود: به وجود آورده بود	نقش بر زمین کردن: از پا در آوردن
شکوه: عظمت، بزرگی	اندوه: غم و غصه
خیره کننده: جالب توجه	اوضاع: وضعیت
مرکز فرمانروایی: مرکز حکومت	نواحی: ناحیه‌ها،
پهناور: وسیع، بزرگ	جلگه: دشت صاف و مسطح
جلال: شکوه و عظمت	فروغ زرین: نور طلایی
تاخت و تاز: جنگ	محاصره کرده است: دورش را گرفته است
سهمگین: ترسناک	چیرگی: پیروزی
باختر: مغرب	خفت: خواری، کوچکی
شهرت طلب: کسی که به دنبال شهرت و	دلیرانه: شجاعانه
آوازه است	پیکار: جنگ، نبرد
انبوه: بسیار	یورش برد: حمله کرد
هجوم آورد: حمله کرد	به خاک افکند: کشت، نابود کرد
آهنگ: قصد	بی‌باکانه: بدون ترس
نومیدی: ناامیدی، یأس	مقاومت: ایستادگی
بیگانگان: افراد ناآشنا	به خاطر درّست: در خاطر است
لگد کوب کردن: از بین بردن	خردی: کوچکی
سربه فلک کشیده: بلند	ماکیان: مرغ خانگی
آریوبرزن: نام یک سردار ایرانی	هان: آگاه باش
چابک: تند و تیز	

واژه‌نامه فارسی چهارم تا ششم
۱۸



درس نهم

منظم: مرتب، بانظم	سپیده: صبح، روشنایی
محو: غرق، ناپدید	کزین: که از این
نام‌آور: معروف، مشهور	خجسته: مبارک، فرخنده
کشمکش: جدال، دعوا	افزون: زیاد، فراوان
فهرست: عنوان	گلگون: به رنگ گل سرخ
تاریخ معاصر: تاریخ کنونی	مَرَساد: نرسد، امیدوارم نرسد
معاصر: هم‌زمان، هم‌دوره ت	جاویدان: همشگی، پاینده
صویر: عکس	بهروزی: موفقیت، خوشبختی
سیما: چهره، صورت	اتحاد: همبستگی، باهم‌شدن
فن‌آوری: بهره‌گیری از ابزارهای علمی و	شکوه: بزرگی، عظمت
صنعتی جدید	

درس دهم

کنجکاو: جست‌وجوگر	مراقب: مواظب
شبانگاه: هنگام شب	آفت: بیماری
خیال‌انگیز: آنچه باعث تحریک و انگیزش	مطمئنم: یقین دارم
خیال شود.	نگاره: تابلو
استعداد: توانایی درونی	سوگوار: غمگین، عزادار
فوق‌العاده: بسیار بالا و قوی	گریسته‌اند: گریه کرده‌اند
دلنشین: جذاب، خوب	ستوده‌اند: ستایش کرده‌اند
زمزمه: آهنگ و شعری که زیر لب خوانده	به: بهتر
شود.	سرای: خانه
نقش و نگار: تصاویر	زرنگار: درست شده از طلا





رفتگان: درگذشتگان
ضایع: تباه، خراب

شفافیت: زلالی، صافی
تحسین آمیز: همراه با تشویق و ستایش

درس یازدهم

چیرگی: پیروزی
همّت: تلاش و کوشش
ولایت: دیار، سرزمین
تأسیس کرد: به وجود آورد
تحصیل کرده است: درس خوانده است
اوج: بلندترین نقطه
مغولان: لشکر قوم مغول
درهم فشرد: ناراحت کرد
کارسازتر: موفق‌تر، مؤثرتر
حرکتی زیرکانه: اقدامی هوشمندانه
شمار: تعداد
تشت: ظرف بزرگ فلزی
مَهیب: وحشتناک
گمان می کردند: خیال می کردند
ارزشمند: باارزش، گرانبها
نظامیّه: نوعی مدرسه شبانه‌روزی

خانمان‌سوز: ویرانگر
وحشت: ترس
هراس‌انگیز: ترسناک، وحشتناک
قتل عام: کشتار گروهی
آشوب: بلوا، شورش
برخاست: بلند شد
دینار: واحد پولی
گرامی: عزیز، بزرگ
ایجاد کند: به وجود آورد
دو تن: دو نفر
خان مغول: بزرگ مغول
می‌گریختند: فرار می کردند
حادثه‌ی ناگوار: اتفاق تلخ
حوادث: جمع حادثه
رصدخانه: مکانی برای بررسی و مشاهده
ستارگان
دعوت کرد: فراخواند

واژه‌نامه فارسی چهارم تا ششم



درس دوازدهم

پزشکان	برسان شید: مثل خورشید
معالجت: درمان	دایه‌ی کودک: پرورش‌دهنده‌ی کودک
عاجز می‌ماندند: ناتوان بودند	یزدان پاک: خداوند پاک
علاج کند: درمان کند	گردن کشان: بزرگان و قدرتمندان
کارد: چاقوی قصابی	مهان: بزرگان، مهتران
فربه: چاق	خَلق: مردم
صحت: تندرستی	بیگانه: دور، ناآشنا
بگشایید: باز کنید	مهر: محبت، علاقه
عافیت: سلامتی	خوار: پست، بی‌ارزش
عادت قصابان: روش قصابها	جفا: ظلم و ستم
سپری شد: گذشت	موبدان: روحانیون زرتشتی
خُفت: خوابید	بانگ می‌کرد: صدا در می‌آورد
مصیبت: گرفتاری، بلا	هریسه: غذایی مانند حلیم

درس سیزدهم

قاب: چهارچوب فلزی یا چوبی جهت قراردادن	دگان: مغازه
عکس و تابلو	رهگذران: عابران
آهنگ صدا: لحن صدا	پیغام: پیام
خیره‌شدن: با دقت به چیزی نگاه کردن منظور:	صاحب الزمان: لقبی برای امام زمان (عج)
هدف، نیت	پیشواز: استقبال
مشغول: سرگرم	فواره: بالا رفتن آب با فشار زیاد
چه هنگام: چه وقت، کی	عود: چوبی خوش بو
تن: بدن، پیکر	تصویر: عکس
پر می‌کشند: پرواز می‌کنند	انتظار داشت: توقع داشت





درس چهاردهم

دشواری‌ها: سختی‌ها، مشکلات
 ایستادگی کند: مقاومت کند
 نهراسد: نترسد
 پسندیده: خوب، نیکو
 ناپسند: ناشایست، بد
 می‌پرهیزد: دوری می‌کند
 شجاع: دلیر
 متانت: سنجیده رفتار کردن
 صحنه‌ی نبرد: میدان جنگ
 سردار: فرمانده
 تدبیر: چاره‌اندیشی
 نکوهیده: زشت، ناپسند
 رخ دهد: اتفاق بیفتد

تضمین می‌کند: مسئولیتش را بر عهده می‌گیرد
 گام اول: قدم اول
 رویارویی: مقابله
 ناامن: بدون امنیت
 شریف: بزرگوار، گرامی
 فرو می‌رود: داخل می‌شود
 همجنس
 فرمان: دستور
 می‌رهاند: دور می‌کند، رها می‌کند
 تفکر: اندیشیدن، فکر کردن
 نادرست: غلط، اشتباه
 بیابد: پیدا کند
 فداکار: ایثارگر، از خود گذشته

درس پانزدهم

رهگذران: عابران
 تازیانه: شلاق
 تأمل کن: اندیشه و فکر کن
 پا گرفت: بهبود یافت، سر حال شد
 چند روزی مرا تحمّل کن: چند روز بر
 زحمت من صبر کن، هوای مرا داشته باش
 اتفاق: حادثه
 آسیب‌دیده: صدمه‌دیده، مجروح شده
 چون: مثل، مانند

نیازموده: تجربه و امتحان نکرده
 زاری: شیون، فریاد
 ملاطفت: محبت، مهربانی
 مَلِک: پادشاه
 آزرده گشت: ناراحت شد
 حکیم: دانشمند
 طریقی: روشی، راهی
 خاموش گردانم: آرام کنم
 غوطه خورد: در آب فرو رفت



چون: به دلیل، به سبب، وقتی که

غلام: خدمتکار مرد

مِحنت: رنج، زحمت

غایت: نهایت

جامه: لباس

حکمت: دانش، علم

مِحنت غرقه شدن: سختی غرق شدن

درس شانزدهم

برخاسته بود: بلند شده بود

بستر: رختخواب

بهبودی: سلامتی، تندرستی

رحمت: لطف

سپیده دم: صبح زود

سیما: چهره، صورت

واگذار کن: قرار بده

فرصت: زمان

آموختن: یاد گرفتن

واژه: لغت، کلمه

پیموده است: رفته است

دل بستگی: علاقه‌ی شدید

حیرت آور: آن چه باعث تعجب شود

طیب: پزشک

سفارش: توصیه

اندیشید: فکر کرد

سر آغاز: شروع

بیندوزم: ذخیره کنم

درمان: معالجه

نامدار: مشهور، معروف

رویداد: حادثه، اتفاق

ماهر: زبردست

بهبود می‌یافت: بهتر می‌شد

دگرگونی: تغییر

به ستوه آمدن: خسته شدن

ناگه: ناگهان

دچار: گرفتار

گرم: لطف

نیک بخت: سعادت‌مند، خوشبخت

گران سنگ: سنگ گران و سنگین

تیره دل: دل سخت

سخت سر: لجوج

زور آزمای: قوی

نجنیدم: حرکت نکردم

در استاد: ایستاد

ابرام: پافشاری، اصرار

کاوید: تلاش کرد

سنگ خارا: سنگ سخت

رهی بر گشود: راهی باز کرد

یأس: ناامیدی





سهل: آسان

نذر: دادن مالی در راه خدا

تأمل: اندیشه: تفکر

درس هفدهم

کامکاری: خوشبختی، سعادت

مور: مورچه

بردباری: صبر

سلیمان: نام یکی از پیامبران خدا

هشیاران: انسان‌های عاقل و هوشیار

بار گران: بار سنگین

گه تدبیر: زمان چاره‌اندیشی

خمیدی: می‌خمید

پیرایه: آنچه باعث زیبایی شود

گرد: غبار

عزم: اراده

فارغ: آسوده، راحت

خردمندانه: عاقلانه

کای: کهای

معرفت: شناخت، علم

مسکین: نیازمند

صادق: راستگو

مُلک: سرزمین، قلمرو

توشه‌ی سفر: خوراک سفر

خونابه خوردن: عذاب کشیدن

صمیمی: یکدل

میازار: اذیت نکن، آزار نده

ضمیر: باطن، درون

قناعت: راضی بودن به مقدار کم‌تر

مَلِکَا: خداوندا، پادشاهها

سور: مهمانی

توشه: غذا و خوراک اندک





فارسی ششم

واژه‌نامه

ستایش و درس اول

غفلت: فراموشی	فکرت: اندیشه، تفکر
افزاید: اضافه کند	برافروخت: روشن کرد
مَرغزار: چمنزار، سبزه‌زار	فضل: بخشش، لطف
مرغِ زار: پرنده‌ی ناتوان	عالم: دنیا، جهان
خیز: بلند شو	فیض: بخشش، عطا
غنیمت شمار: از فرصت استفاده کن	جمله: همه
جنبش: حرکت	فروغ: پرتو نور، روشنی
ربیع: بهار	خِرَد: فکر، اندیشه
موزون: آهنگین	نشانی: آدرس، علامت
قُمّری: نوعی پرنده شبیه کبوتر	تجلی: پیداشدن
هوشیار: افراد باهوش	حق تعالی: خداوند بلندمرتبه
مشاجره: دعوای لفظی	معرفت: شناخت، علم
آزرده شد: ناراحت شد	خَلق: مردم
چهره: صورت	خالق: آفریننده
آبادی: روستا	بباید: باید، لازم است
حک کرد: نگاشت، نوشت	سپاس‌داری: شکرگزاری، سپاسگزاری
	اندیشه کردن : فکر کردن





درس دوم

واژه: کلمه	پدیده: حادثه
درنگ کردن: مکث کوتاه کردن	اعضا: اعضا
سپری شد: گذشت	عزیز: گرامی
نقطه‌ی آغاز: نقطه‌ی شروع	لطف: بخشش، نیکی
آفرینش: خلقت	هم‌پایه: هم‌اندازه
وظیفه: مسئولیت	سرای: خانه
اشیا: جمع شیء، چیزها	سهل: آسان
پسندیده: شایسته، نیکو	رضای: خشنودی، رضایت
برخاست: بلند شد	اختیار: قدرت، توانایی
احسان: نیکی	آشیانه: لانه‌ی پرندگان
دیدگاه: نظر	دام: تله
مشاهده کرد: نگاه کرد	فریب دهند: گول بزنند
نهراسیم: نترسیم	خلوت: آرام
خودبینی: غرور	می‌رمید: دوری می‌کرد
پیشه: حرفه، شغل	سرنوشت: قسمت
انتها: آخر	



درس سوم

پیوسته: مدام، همیشه	بی درنگ: باعجله، فوری
به قصد شکار: به نیت شکار	مجال: فرصت
کمند: طناب شکار، ریسمان	میل دارم: علاقه دارم
باز: پرنده‌ای شکاری	منیع: سرچشمه
تربیت: آموزش	فرود آر: پایین بیاور



اتفاقا: از قضا	سراسیمه: باعجله
مَلک: پادشاه	حرارت: گرما
چیره: غلبه	اژدها: جانوری افسانه‌ای
باد به گرد او نمی‌رسید: باسرعت زیاد	به عرض رسانید: بیان کرد
می‌رفت	افسوس: تأسف، حیف
مَرکب: حیوان چهارپا مانند اسب	صواب: شایسته، نیکو
زالال: صاف و گوارا	ارچه: اگرچه
جام: کاسه، پیاله	زالال: صاف و گوارا
تَرک: کیسه‌ای در روی اسب	ملال: نگرانی، اندوه
آزرده خاطر: ناراحت	گزیده گوی: سخنان باارزش بگوی
مالامال: پر، لبریز	دُر: سنگ قیمتی
هلاک کرد: کشت	دِماغ‌پرور: روح‌انگیز، نشاط‌آور
رکاب‌دار: خادم، همراه در پی سوار	

درس چهارم

فراز و فرود: بلندی و پستی، بالا و پایین	پیمان: قرارداد
آغاز: شروع	پیوسته‌ایم: وصل شده‌ایم، یکی شده‌ایم
میهن: وطن، کشور	قدرت: توان
شور: ذوق، علاقه	بی‌گمان: بدون شک
جاری: روان	گمان: حدس، خیال
آوا: آهنگ، نغمه، صدا	چهره: صورت، وجه
پرورش می‌یابد: رشد می‌کند	ظاهر می‌شود: آشکار می‌شود
اعتبار: قدر، ارزش	سلیقه: مورد علاقه
سربلندی: افتخار	تغییر: دگرگونی





عظمت: بزرگی، شکوه	بیکر: بدن، جسم
نگاهبان: مراقب، محافظ	پیوسته: همیشه، مدام
بی‌شمار: زیاد	عامل: باعث، سبب
آفریده‌اند: خلق کرده‌اند، به وجود آورده‌اند	اتّحاد: پیوستگی
مقصود: نیت، هدف، منظور	اعضا: جمع عضو
شکوه: بزرگی، شوکت	رنج: زحمت
رویداد: اتفاق، حادثه	بی‌فایده: بی‌حاصل، بی‌بهره
شاهد: گواه، بیننده	بیهوده: بی‌فایده، الکی
دلاوری: شجاعت	اندوخت: ذخیره کرد
پهلوانی: بزرگ‌منشی	آموخت: یاد گرفت
استوار: پابرجا	

درس پنجم

دشوار: سخت، مشکل	قصد: نیت، هدف
خان: مرحله	فریب: مکر و حيله
نبرد: جنگ، پیکار	نیرنگ: فریب، دسیسه
اهریمن: پلید، شیطان	چیرگی: پیروزی
کیکاووس: نام یکی از پادشاهان ایرانی	خَمّ: قُلاب، گیره
چنگ: پنجه، چنگال	کمند: طناب
دیوان: جمع دیو، جانوری افسانه‌ای و خشن	میان: وسط
بند: دام، ریسمان	جادوان: جادوگران
رخش: نام اسب رستم	زو: از او
پیکار می‌کند: جنگ می‌کند، نبرد می‌کند	بیم: ترس
از پای در می‌آورد: نابود می‌کند	به بند می‌کشد: با طناب می‌بندد
خان اول: مرحله‌ی اول	برانگیخت: تحریک کرد





آذرگشسب: آتش تند و تیز	قوی پنجه: قدرتمند، تیز چنگال
به کردار: به مانند، به رفتار	از هم می‌دَرَد: تیکه پاره می‌کند
ستایش: حمد و سپاس	پشت سر نهاده: سپری کرده
یزدان: خداوند	تیمار: رسیدگی: پرستاری
بجُست: جست و جو کرد	نخجیر: شکار
پاک جای: جای پاک	بدین سان: این گونه
داور: صفتی برای خداوند، قاضی	فرجام: پایان
دادگر: عادل، با انصاف	سُم: ناخن چهارپایان
کای: کهای	نخست: اول، ابتدا
گُردی: شجاعت، پهلوانی	در خشم می‌شود: خشمگین و عصبانی
دستگاه: قدرت: عظمت	می‌شود
هممه: سر و صدا	پر خاش می‌کند: عصبانی می‌شود
ذوق زده: علاقه‌مند، شگفت زده	می‌نمایند: نشان می‌دهد
نصیحت: پند، اندرز	به تنگ آمدن: به ستوه آمدن
دستپاچگی: اضطراب	خروشید و جوشید: تلاش و کوشش کرد
انگار: گویا، مثل این که	سهمگین: وحشتناک
خلوت: آرام	تیغ: شمشیر
غریب: نا آشنا، بیگانه	راز و نیاز: ستایش با خدا
جرئت: جسارت، قدرت	سپاس می‌گزارد: شکر به جای می‌آورد

درس هشتم

غُصه: غم و اندوه	نگهبان: مراقب، پاسدار
باوفا: وفادار، پایبند	صادقانه: از روی صداقت و درستی
لازم: واجب، ضروری	جان پناه: محل امن
تحَمَل: بردباری، صبر	راز: سیر





درس هفتم

ایگان: مجانی	اطفال: کودکان، جمع طفل
طفولیت: زمان کودکی	دبستان: مدرسه ابتدایی
حُب الوطن: وطن دوستی	همچو: همانند، مثل
حُب: دوستی	اشرف: شریف‌ترین، بهترین
یقیناً: قطعاً، حتماً	انجَب: نجیب‌تر
	مِلَل: جمع ملت، ملت‌ها، مردمان

درس هشتم

خُرْدسال: کودک	فدا کرده‌اند: تقدیم کرده‌اند، از دست داده‌اند
گورستان: قبرستان	مِلّت: قوم، مردم یک سرزمین
فرسوده: کهنه، از بین رفته	هوشیاری: زیرکی، آگاهی
حاشیه: کناره، مجاور	پهنگام: به موقع
بعثی: نیروهای صدام	جان‌فشانی: فداکردن جان
محاصره شده: دور تا دور گرفته شده	محدود: کم، اندک
توان: قدرت، نیرو	جوامع: جمع جامعه
انگار: مثل این که	بشری: انسانی
دیار: سرزمین	ارج می‌نهند: ارزش می‌گذارند، قدردانی می‌کنند
همّت: سعی، تلاش	آثار: جمع اثر
جوانمردی: بزرگی، مرام	کهن: قدیمی
درنگ: کوتاهی	آرش: تیرانداز افسانه‌ای ایران
جنگ تن به تن: جنگ رو در رو	دلاور: شجاع، بی‌باک
وسعت: بزرگی، پهنا	فرود آمد: پایین آمد
تلفظ: نحوه‌ی بیان	چلّه‌ی کمان: زه کمان، کش تیرکمان
الکن: گرفتگی زبان	

واژه‌نامه فارسی چهارم تا ششم



رهایی بخشید: آزاد کرد	گشتی‌ها: سربازان در حال گشت
بیگانگان: افراد غریبه و ناآشنا	مدافعان: نگهبانان، محافظان
پاسداری: نگهبانی، حفاظت	نفوذ: وارد شدن
روزگار: دوره‌ی زمانی	تلفات: کشته‌ها
نام آور: مشهور	مزار: قبر
پرورنده است: پرورش داده است	ناگوار: تلخ
نخستین: اولین	خاندان: ایل و طایفه
شگفت‌انگیز: حیرت‌انگیز	بازگو می‌کرد: بیان می‌کرد
جنگ تحمیلی: جنگی که به اجبار بر دوش	گسترش: توسعه
کشوری گذاشته می‌شود.	ساعی: تلاشگر
سقوط: افتادن	هیئت: گروه مردمی
مانع: سد	مُتدین: دیندار، بایمان
اوراق فروشی: مکانی که در آن لوازم یدکی	تحصیل: درس خواندن، به دست آوردن
دست دوم فروخته می‌شود.	

درس نهم

معرفی می‌کند: می‌شناساند	تأخیر: عقب افتادن: درنگ
سپاهی: نظامی	رحلت: درگذشت
آیات: جمع آیه	برمی‌خاستم: بلند می‌شدم
دار و ندار: همه‌ی اموال	مظلومیت: مورد ظلم و ستم قرار گرفتن
تعلیم: یادگیری، آموزش	ظالمین: ستمگران
معلومات: دانش	وانداشت: مجبور نکرد
مفصل‌ترین: کامل‌ترین	رنج: زحمت
تألیف: نوشتن	جاودانی: همیشگی





معاصر: هم‌دوره، هم‌قرن	فراگرفتم: آموختم
سرشار: پر، آکنده	شهرت: آوازه، نام
سپری شد: گذشت	باور: عقیده
سستی: ضعف، ناتوانی	لغات: جمع لغت، کلمات
زهر: سم	طرز تلفظ صحیح: شیوه‌ی بیان درست
هجر: دوری، جدایی	در واقع: درحقیقت
دلبر: یار و همدم	متون: متنها، جمع متن
غریب: ناآشنا	معتبر: باارزش
مفصل: کامل	نثر: متن
حُجره: غُرفه، اتاق	طب: پزشکی
برگزیده‌ام: انتخاب کرده‌ام	تحقیق: بررسی، جست‌وجو
پابیند: گرفتار	دچار: گرفتار
مرحمت: لطف	به تدریج: کم‌کم
	نقل: بیان، بازگو

درس دهم

زادگاه: محل تولد	دلپذیر: لذتبخش، دلنشین
برخیز: بلند شو	نخستین: اولین
حاکم: فرمانروا، پادشاه	هیجان‌انگیز: سرشار از ذوق و شوق
تمسخر: مسخره کردن	دلش تنگ می‌شد: دلش می‌گرفت
ناامید: مأیوس	سمرقند: یکی از شهرهای کنونی ازبکستان
سلیم: ساده‌دل، سالم	که قبلاً جزء ایران بود.
عالم: دانشمند، دانا	بلخ: شهری در افغانستان
صورت: ظاهر	کاروانسرا: محلی برای استراحت مسافران





بی بار و بر: بی حاصل

معنی: باطن، درون

بحر: دریا

سحاب: ابر

بقا: جاودانی، همیشگی

مثنوی معنوی: کتابی از مولانا جلال‌الدین (مولوی)

فرصت: زمان، موقعیت

ماشاءالله: اگر خدا بخواهد

شیخ عطار: عارف و شاعری در قرن ششم

و هفتم

بدرقه: همراهی، مشایعت

درخشان: تابان، پرفروغ

درس یازدهم

سَخَر: صبح زود

آمیخته: مخلوط شده، همراه شده

چشم گشود: چشم باز کرد

برخاست: بلند شد

طب: پزشکی

اصرار: پافشاری

مناجات: دعا

بیفکنم: ایجاد کنم

تحمل: صبر، برباری

نفوذ: وارد شدن

پیروان: گروهی که دنباله‌رو کسی باشند

شهدا: شهیدان، جمع شهید

شقایق: نام یک گل

چون: مثل، مانند

حادثه: اتفاق، رویداد

استعداد: توانایی درونی

کم نظیر: کم مانند

خلاق: آفریننده

دچار: گرفتار

جرئت: جسارت

سرآمد: مشهور، بزرگ

پیغمبر: فرستاده، پیام آور

معرفی: شناساندن





درس دوازدهم

بدان: آگاه باش، بفهم	دَه تَنه: ده نفره
ناگزیرند: ناچارند، مجبورند	متفق‌اند: اتفاق نظر دارند، بر این باورند
به: بهتر	فضیلت: برتری
حکیم: دانشمند، عالم	معجزات: کارهای خارق‌العاده
برادر نیز دوست به: برادر هم اگر دوست باشد، بهتر است.	تعالی: بلند مرتبه
اندیشه کن: فکر کن، تأمل کن	یاران: دوستان
احسان: نیکی	شاه عرب: بزرگ عرب
دوستان کهن: دوستان قدیمی	الفت: دوستی، رفاقت
همی طلب: بخواه	اسرار: جمع سر، رازها
همی دار: بدار	مَحرم: آگاه به راز
سازگاری: موافقت	سرالله: راز خداوندی
مشفق: دلسوز	شنفته است: شنیده است
مردمی: انسانیت: رفتار خوب	مناجات: دعا، راز و نیاز
یکدل: صمیمی	عشق‌باز: عاشق، دلداره
مشاورت کردن: همفکری کردن	خوابگه: محل خواب و استراحت
قوی رأیی: بلندنظری، فکر قوی	ازلی: زمان بی‌آغاز
نیازموده: آزمایش نکرده، تجربه نکرده	مدهوش: سرمست
آزموده: امتحان کرده	خفته: خوابیده
سرد و گرم چشیده: تجربه کرده	آفاق: جمع افق، کرانه‌ها
برابر نتوان کرد: نمی‌توان مقایسه کرد	دَم: لحظه، زمان
ولایت‌ها: سرزمین‌ها	قیامت‌تاثیر: اثری همانند قیامت
تدبیر: چاره‌اندیشی	دامن‌گیر: التماس‌کننده، گرفتار
خاطر تیزتیز: تیزفهم، باهوش	مولا: لقبی برای حضرت علی (ع)
کُند فهم: دیر فهم	شبروان: عبادت‌کنندگان شب، عارفان

واژه‌نامه فارسی چهارم تا ششم
۳۴



درس سیزدهم

سلطان: پادشاه	زرّین: طلایی
توانگر: ثروتمند، دارا	آهن تفته: آهن گداخته و سرخ شده
درویش: فقیر، ندار	امیر: بزرگ
مشقّت: رنج، سختی	گران‌مایه: باارزش
برّهی: رها شوی، نجات پیدا کنی	صرف شد: خرج شد، هدر رفت
مذلّت: خواری، پستی	صیف: تابستان
خردمندان: افراد دانا و عاقل	شتا: زمستان خیره: گستاخ

درس چهاردهم

دل گرفته: دل غمگین	جوانمردی: بزرگ منشی
شکفتن: شکوفه‌دادن	سپاس گزار: قدردان، شکر گزار
پیرهن بیشتر پاره کردن: تجربه‌ی بیشتری داشتن	همنوع: هم‌جنس
درون خود نشستن: با خود تنها کردن	ثواب: پاداش
بزّاز: پارچه فروش	لطف: محبت، مهربانی
ده: روستا، آبادی	تاختن: دویدن سریع چهارپایان

درس پانزدهم

قصّه: داستان	گیتی: دنیا، جهان
جور: ظلم، ستم	اندام: اعضای بدن
زار: ناتوان، بیمار	ادبار: بدبختی
بنالید: ناله کرد	ناچیزی: بی‌ارزشی





خوار: بی‌ارزش، پست	کز: که از
سر برکشد: سر بلند کند	سپیدار: نوعی درخت که میوه نمی‌دهد
فرجام: عاقبت	بیخ و بن: ریشه
سزاوار: شایسته، لایق	جرم: گناه
حکمت: دانش، علم	موسم: فصل، زمان
دگه: مغازه‌ی کوچک	حاصل: نتیجه، میوه
گفته‌ی ناکرده: سخنی که عمل نمی‌شود	بار: میوه، محصول
بیهوده: بی‌فایده، بدون سود	توده: پشته، انبوهی از کالا
کردار: عملکرد، رفتار	سحر: صبح زود
سود: فایده	همیمه: هیزم، چوب خشک
گفتار: سخن	دهقان: کشاورز
دشوار: سخت، مشکل	برافروخت: روشن کرد
جاهل: نادان	بگریست: گریه کرد
حکیم: دانشمند	دگربار: باردیگر
بستاید: ستایش کند	آوخ: افسوس، حیف
میانه: وسط	آتشگر: روشن‌کننده‌ی آتش



درس شانزدهم

نظم: شعر	احوال: جمع حال، وضعیت
طعام: غذا، خوراک	گذشتگان: پیشینیان
آراسته گرداند: زینت دهد، زیبا کند	عجایب: جمع عجیب، چیزی که باعث
اعتدال: میانه‌روی	تعجب و حیرت شود
محال: غیرممکن	قدرت: توانایی
گزاف: بیهوده، دروغ	الهی: خداوند، پروردگار



گشاده گردد: باز شود

سِیم: سوّم

محنت: درد، رنج

بند: طناب، دام

تسلی: آرامش

زوال: نابودی، نیستی

مُلک: پادشاهی

سلاطین: پادشاهان

عبرت: پند، اندرز

بی‌شمار: زیاد، بسیار

حاصل شود: به دست آید

تعالی: بلند مرتبه

رسولان: پیامبران

حکایت‌گویی: داستان‌گویی

نظم‌خوانی: شعرخوانی

آداب: رسم و رسوم

ادا خواهد کرد: بیان خواهد کرد

فرو نماند: دچار مشکل نشود، گیر نکند

خام: ناپخته

چُست و چالاک: تند و سریع

به سخن درآید: شروع به صحبت کند

جماعت: گروهی از مردم

لایق: شایسته، سزاوار

راغب: علاقه‌مند، مشتاق

نثر: متن

سبک شود: بی‌ارزش شود

بنشانند: بکارد

در دل مردم بکارد: دلنشین کند

مُستمع: شنونده

مَلول: آزرده، ناراحت

فاتحه: آغاز کار، نام دیگر سوره‌ی حمد

تکبیر: خدا را به بزرگی یاد کردن

گیتی: جهان

راستی: صداقت، درستی

پیشه: کار، حرفه

کَزّی: ناراستی، نادرستی

بتر: بدتر

بیچارگی: بدبختی

بباید: باید

گریست: گریه کرد

گرد: دور، اطراف

خوانیمش: می‌خوانیم او را

بی‌فروغ: بدون نور

اندرون: داخل

کاستی: کاهش، کمی

خیره: گستاخ، لجباز

دروغ آزمای: انسان دروغ‌گو

ناپاک رأی: انسان بداندیش

ستمکار: ظالم





درس هفدهم

وصیت کرد: سفارش کرد	ستوده است: ستایش شده است
کُتُب: جمع کتاب، کتاب‌ها	حُرمت: احترام، آبرو
آخر الزَّمان: زمان آخر	غوغا: سر و صدا، همهمه
پیغامبر: پیامبر	بحث: گفت‌وگو
مصطفی: برگزیده، صفتی برای پیامبر	طبع: ذات، خُلق و خوی
نخست: اول	آشفته: پریشان
بدو گروم: به او ایمان آورم	مُدعی: ادّعاکننده
حکما: دانشمندان	قانع: راضی، خشنود
عُلما: جمع عالم، عالمان	نهاد: قرار داد
وی: او	حصیر: نوعی فرش که از گیاهان بافته می‌شود
بهره دادی: سود رساندی	خُلق: رفتار
دریغ نداشتی: مضایقه نکردی	گوارا: شیرین
نمودی: نشان دادی	بر سر عقل می‌آوری: عاقل و دانا می‌کنی
عزُّو جَل: عزیز و باشکوه	فَلک: وسیله‌ای برای تنبیه در قدیم
اطاعت دارید: پیروی کنید	برخاست: بلند شد
فرمان: دستور	مکتب: محلی برای درس خواندن در زمان گذشته
آفرید: خلق کرد	معرفت: شناخت، دانش
بَدان: افراد بد	مَحفل: مجلس
زینهار: مبادا، آگاه باش	پادشاهی: فرمانروایی
پارسا: پرهیزگار، پاکدامن	توراست: برای توست
پیشه گیرید: کار خود سازید	پَستی: پایینی
هلاک: نابود	بَصْر: بینایی، دیدن
ارچه: اگرچه	هدایت: راهنمایی
گواهی: شهادت	

واژه‌نامه فارسی چهارم تا ششم
۳۸



آراستی: زینت دادی، زیبا کردی

یاریگر: کمک

رستگار: خوشبخت ، سعادت‌مند

فرجام: پایان

خوی: رفتار، خصلت

از عیب خود نابینا شد: عیب خود را ندید

عطا: بخشش

بند گران: زنجیر سنگین

زاد: سن، سال

👉 ... **توجه:** سعی شده است لغات با توجه به جملاتی که در درس آمده، معنا شوند.

